

امکان وقوع نسخ در تشریح از نگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۹

سکینه آخوند؛ استادیار دانشگاه علوم و معارف قم
یگانه قره باغی؛ سطح سه جامعه الزهرا سلام الله علیها قم (نویسنده مسئول)

چکیده

«نسخ» به عنوان یکی از دانش‌های قرآنی، از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان شیعه و سنی قرار گرفته است. موضوع «نسخ» و امکان وقوع آن در قرآن کریم، از جهت ارتباط آن با شناخت تاریخ تشریح و قانون‌گذاری و مراحل مختلف آن در اسلام، شیوه تربیتی این دین مبین و شناخت احکام نورانی آن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل، از عصر نزول تاکنون، همواره محلّ عنایت دانشمندان خاصه و عامه بوده است.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، آراء علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی را در ابعاد مختلف نسخ، مورد بررسی قرار داده و به این نتایج دست یافته که آیت الله جوادی در خصوص شرایط نسخ، تعداد آیات ناسخ و منسوخ و ملاک‌های اثبات یا ردّ نسخ در آیات، نگاهی متفاوت و گاهی مخالف با علامه اتخاذ نموده است. به نظر می‌رسد که این واقعیت، از باب اطلاق جزء و اراده کل است و همچنین، امکان دارد که بتواند قابلیت تعمیم به دیدگاه‌های دیگر در حیطه آراء علوم قرآنی این دو بزرگوار را داشته باشد.

کلید واژه‌ها: نسخ، آیات ناسخ، آیات منسوخ.

طرح مسأله

از آن جایی که علم تفسیر، قبل از هر علم دیگری در بسیاری از مناسبت‌ها به هنگام شرح کتاب خدا، مورد اهتمام قرار گرفته است؛ لذا، مادر علوم مورد استفاده در قرآن به شمار می‌آید. (زرقانی، بی تا: ۱/۲۴) گسترش علم تفسیر و نیاز آن به علوم مقدماتی و جنبی، دانش علوم قرآن را به وجود آورد. علوم قرآن، به اطلاعات قرآنی گفته می‌شود که پیرامون قرآن (برون قرآنی) است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۶۵) از جمله شاخه‌های برآمده از این علوم، مبحث نسخ است که از صدر اسلام تاکنون، شناخت ناسخ و منسوخ از اهمّ علوم قرآنی بوده و کتاب‌ها و مقالات فراوانی در این خصوص نگارش یافته است. هر یک از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نسبت به مبحث نسخ، نظرات مستقلی اتخاذ کرده‌اند. از میان مقالاتی که در این خصوص به رشته تحریر در آمده است، می‌توان به «بررسی مفهوم و شروط نسخ از دیدگاه آیت الله خویی»، نوشته آقایان محمد رضا شاهرودی و رضا قربانی زرین و همچنین «ارزیابی نظریه وقوع نسخ در قرآن کریم» از خانم زهره اخوان مقدم و آقای اصغر طهماسبی بلداجی اشاره کرد؛ اما پژوهشی با موضوع «امکان وقوع نسخ در تشریح از نگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی» انجام نگرفته است.

به این دلیل که علامه طباطبایی و آیت الله جوادی به عنوان دو تن از مفسران بنام، در مقدمه و ذیل آیات در آثار تفسیری‌شان، مسئله نسخ را مطرح نموده‌اند؛ در این جستار، نسخ و امکان وقوع آن در تشریح، از منظر این دو بزرگوار، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که نقاط اشتراک و افتراق نظر ایشان و کیفیت تبیین هر یک در این حوزه چیست؟ از این رو، ضمن معرفی نسخ و انواع آن از دیدگاه مفسران و اندیشمندان، دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت الله

جوادی آملی در قبیل تعریف نسخ، کیفیت امکان نسخ، شرایط ناسخ و منسوخ، آیات نسخ شده و آیاتی که برخی معتقد به نسخ آنها هستند، بررسی می‌گردد.

۱. مفهوم شناسی واژه نسخ

به منظور ورود آگاهانه به مبحث نسخ، در ذیل، معانی مختلف این لفظ از جهت لغوی و اصطلاحی بیان خواهد شد.

۱-۱. نسخ در لغت

«نسخ» در لغت، دارای معانی متعددی است که در کتاب‌های لغوی، یکی از دو معنای ازاله و نقل را دربردارد. گفتار عمده لغت شناسان، در همین دو مقوله متمرکز شده است و تنها در یک مسأله جزئی با هم اختلاف نظر دارند که کدام یک از این معانی، معنای حقیقی و کدام یک مجازی است که نتیجه آن در بحث مورد نظر، تأثیری ندارد.

برخی از لغویون، نسخ را چنین معنا می‌کنند: «نسخ و انتساح» از روی چیزی نسخه‌برداری کردن است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۱/۴) برخی دیگر نیز هر دو معنا را برای نسخ در نظر گرفته‌اند:

الف) به معنای «نقل»؛ همان‌گونه که به کتابت، نسخ می‌گویند.

ب) به معنای «رفع و ازاله»؛ بنابراین، برداشتن حکمی با حکم دیگر، نسخ است؛ برای این‌که، این باطل کردن حکم و جایگزین کردن حکمی دیگر به جای آن است. (فیروز آبادی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۰/۱ - ۱۲۱)

البته معانی دیگری برای نسخ نظیر ابطال، تغییر، تبدیل، تحویل ذکر شده است (ر.ک: ابن زکریا، ۱۴۱۸ ق: ۴۲۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۱۲۱/۱۴) و همگی، به دو معنای یاد شده (ازاله و نقل) برمی گردند.

در قرآن، نسخ، به هر دو معنا آمده است:

معنای اول (نقل): مانند آیه ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه: ۲۹)

معنای دوم (ازاله): نظیر آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ...﴾ (حج: ۵۲) و همچنین آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره: ۱۰۶) به طور کلی می توان گفت مراد از واژه نسخ در این مبحث، ازاله است.

۲ - ۱. نسخ در اصطلاح

پژوهشگران، تعریف های بسیاری از نسخ ارائه کرده و هر کدام به نقد و بررسی تعریف دیگری پرداخته اند. هر چند این تعاریف با هم اختلاف دارند؛ ولی می توان آنها را در سه گرایش جمع کرد:

۱ - ۲ - ۱. تعریف نسخ با توجه به حقیقت آن

اولین گرایش در تعریف نسخ، گرایش کسانی است که به حقیقت نسخ توجه کرده اند. شکی نیست که نسخ در احکام الهی با نسخ در قوانین زائیده فکر بشر، تفاوت اساسی دارد. در قانون های بشری، بعد از آن که یک قانون مدتی اجرا شد، قانون گذار، متوجه کاستی های آن می شود و در صدد اصلاح آن برمی آید؛ ولی خداوند که آگاه به تمام واقعیات و مصالح است، محال است برای او تبدل رأی

حاصل شود و اگر قانونی وضع می‌کند، به تمام مصالح و مفسد آن در تمام زمان‌ها عالم است. اگر حکمی نسخ شده است، از روز اول برای پروردگار، محدود و موقت بودن آن روشن بوده؛ ولی بنا به مصالحی، این محدودیت آشکار نشده است. نسخ حکم، در واقع، بیان پایان یافتن عمل به آن حکم است. جمعی از بزرگان ممکن است برای دفع شبهات بهانه جویان یا با توجه به این حقیقت، به تعریف نسخ پرداخته باشند. (حسینی زاده، ۱۳۹۰: ۳۰) جصاص از کسانی است که با این دید، نسخ را تعریف کرده و می‌گوید: «نسخ [در زبان شرع] عبارت است از بیان مدت حکم و تلاوت». (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۷۲/۱)

۲- ۱- ۲. تعریف نسخ با توجه به ظاهر آن

دومین گرایش در تعریف نسخ، گرایش کسانی است که به ظاهر نسخ و ارتباط آن با مکلفان توجه نموده‌اند و این‌ها خود دو گروه هستند: (حسینی زاده، همان، ص ۳۱)

الف) عده‌ای در تعریف نسخ از تعبیر خطاب، قول، طریق شرعی و امثال آن استفاده کرده‌اند. (همدانی، ۱۳۸۶ق: ۸؛ غزالی، همان، ۱۵۳) همچون:

۱. غزالی باور دارد «نسخ عبارت است از خطابی که بعد از خطاب اول می‌آید و بر از بین رفتن حکمی که با خطاب اول ثابت شده است، دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر خطاب دوم نبود، حکم سابق با خطاب اول همچنان ثابت بود». (غزالی، همان)

۲. تعریف فخر رازی چنین است: «نسخ، همان طریق شرعی است که بعد از طریق شرعی دیگر می‌آید و دلالت می‌کند بر این‌که مثل حکم شرعی که با آن

ثابت بوده، از بین رفته است؛ به گونه‌ای که اگر طریق شرعی دوم نبود، حکم اول همچنان پایدار بود». (فخر رازی، المحصول، ۱۴۲۰ق: ۴۳۴/۱)

ب) گروه دوم که عده‌ای از دانشمندان امامیه (ر.ک: عکبری، ۱۴۱۴ق: ۳۷؛ طوسی، بی‌تا: ۱۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۶/۱؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۰۰/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۳/۲) و اهل سنت (زرقانی، بی‌تا: ۷۲/۲؛ خازن، ۱۴۱۵: ۶۸/۱) هستند، نسخ را به رفع یا ازاله که نزدیکترین واژه از نظر معنا به واژه نسخ است، تعریف کرده‌اند. (حسینی زاده، همان، ۳۳) از باب مثال، چند مورد از این تعاریف‌ها نقل می‌شوند:

۱. شیخ مفید در تعریف نسخ می‌نویسد: «نسخ عبارت است از برداشتن [حکم] موجود که اگر به حال خود رها می‌شد [و برداشته نمی‌شد] باید در آینده به آن عمل می‌گردید». (عکبری، همان)

۲. شاطبی در معرفی نسخ می‌گوید: «نسخ، برداشتن حکم شرعی است با دلیل شرعی متأخر». (شاطبی، ۱۴۲۲ق: ۸۱/۳)

بسیاری از پژوهشگران معاصر نظیر زرقانی، (ر.ک: زرقانی، همان) صبحی صالح (ر.ک: صالح، ۱۳۷۲: ۲۶) و سایس (سایس، ۱۴۲۳ق: ۳۳) این تعریف را پذیرفته‌اند.

۳ - ۲ - ۱. تعریف نسخ با توجه به همه ابعاد آن

سومین گرایش در تعریف نسخ، گرایش جمعی از پژوهشگران معاصر است که با عنایت به دو بُعد ظاهری و حقیقی نسخ به تعریف آن پرداخته‌اند، (حسینی زاده، همان، ۳۵) که تنها دو مورد از این تعاریف بیان می‌گردد:

۱. آیت الله خویی چنین تعریفی را از نسخ ارائه داده است: «نسخ، عبارت است از برداشتن امر ثابت در شریعت مقدس به سبب پایان مدت آن، خواه این امر ثابت از احکام تکلیفی باشد یا وضعی و یا از مناصب الهی یا غیر آن از اموری که به خداوند - از آن جهت که شارع است - مربوط می‌شود». (خویی، ۱۳۴۰: ۲۷۶)

۲. آیت الله معرفت نیز در این رابطه می‌نویسد: «نسخ، برداشتن قانون سابق است که به حسب ظاهر، با قانون بعدی، اقتضای دوام دارد؛ به گونه‌ای که اجتماع آن دو با هم ذاتاً [زمانی که تنافی بین آن دو آشکار باشد] یا به دلیل خاصی [از قبیل اجماع و نصّ صریح] ممکن نباشد». (معرفت، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۷۴)

با دقت در هر یک از تعاریفی که از جهت حقیقی، از جهت ظاهری و از هر دو جهت (حقیقی و ظاهری) بیان شد، روشن می‌شود که تعاریف گرایش سوم، مخصوصاً تعریف آیت الله معرفت، به خاطر قیودی که در تعریف نسخ در نظر گرفته است، از حیث جامعیت و مانعیت، در شمار بهترین و کامل‌ترین تعاریفها قرار دارد.

۲. نسخ از نگاه علامه و آیت الله جوادی آملی

از آنجا که مسئله نسخ، ابعاد و گستره وسیعی در نزد مفسران و دانشمندان علوم قرآنی دارد؛ لذا این بخش، تبیین مهم‌ترین مباحث نسخ از دیدگاه علامه و آیت الله جوادی را عهده‌دار شده است.

۱ - ۲. تعریف نسخ

علامه طباطبایی نسخ را این طور تعریف می کند: «هو الإبانه عن انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۹/۱) نسخ یعنی آشکار کردن پایان مدت حکم و تمام شدن زمان آن».

آیت الله جوادی ابتدا درباره معنای لغوی نسخ، توضیح می دهد که عنصر محوری معنای نسخ، همان ازاله و ابطال است؛ نه نقل، تحویل و تبدیل؛ گرچه گاهی با آوردن بدل همراه است؛ زیرا اگر در حقیقت نسخ، تحویل و تبدیل مأخوذ بود، اطلاق این واژه در موردی که فقط ازاله و ابطال است؛ نه تحویل و تبدیل، باید مجاز باشد و بدون قرینه به کار نرود؛ در حالی که چنین نیست. مثلاً هنگامی که باد، اثر چیزی را و آفتاب، سایه را نسخ می کند و وسوسه شیطان، نسخ می شود که صرف ازاله است و تبدیل در آنها مطرح نیست، واژه نسخ، بدون قرینه به کار می رود. بنابراین، کلمه نسخ، بدون قرینه بر صرف ازاله، اطلاق شده و مراد متکلم هم از این راه کشف شده است. در چنین موردی می توان گفت، مستعمل فیه، معنای حقیقی لفظ است؛ نه آن که صرف استعمال، دلیل حقیقت باشد؛ اما در صورتی که نسخ، صرف ازاله نبوده و تبدیل و تحویل را به همراه داشته باشد، گاهی ممکن است بدل دارای فعلیت باشد؛ به این که حکم قبلی ازاله شود و حکم بعدی جعل و ابلاغ گردد و گاهی ممکن است به فعلیت نرسد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۱/۶)

در نهایت، ایشان، به تعریف نسخ با تکیه بر عقیده اصولیان اقدام می کند. وی بر این باور است، همان طور که در علم اصول تحقیق شده، روح نسخ در احکام الهی، به تخصیص زمانی برمی گردد و نسخ در حقیقت، تخصیص زمانی حکم است.

به عبارت دیگر، نسخ یک حکم به این معناست که امتداد زمانی آن حکم تا این حدّ معین بوده و اکنون عمرش به سرآمده است و حکم جدیدی به جای آن می‌نشیند. البته در امور بشری گاهی نسخ، در اثر جهل قانون‌گذار است و پس از رفع جهل و رسیدن به علم، قانون نادرست گذشته را برمی‌دارد و به جای آن، قانون درست جدید را می‌گذارد. در عین حال، در همین قوانین بشری هم بسیار پیش می‌آید که قانونی را برای مدّت کوتاهی تصویب می‌کنند، زمان پایانی آن را مستور می‌دارند و پس از انقضاء مدّت آن قانون، قانون جدید را تصویب می‌نمایند. آیات و احکام منسوخه قرآن کریم از قسم دوم است؛ یعنی اساساً زمان اجرای حکم صادر شده، موقت بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

به نظر می‌رسد تعریف هر دو ایشان، تعریفی نزدیک به هم و بر اساس روح و حقیقت نسخ است. به علاوه، گرچه در تعریف علامه نیز، مدت و زمان، مدّ نظر قرار گرفته است؛ اما آیت الله جوادی، تأکید خاصی بر این نکته دارد که نسخ، به تخصیص ازمانی بازمی‌گردد و استمرار و دوام منسوخ، مورد توجه ایشان است. تخصیص ازمانی از نگاه وی به این معناست که اگر حکم خاصی برای مقطع مخصوص وضع شود و در دلیل آن حکم، مدّت ذکر نشود؛ ولی نزد واضع و قانونگذار معلوم باشد و با فرارسیدن مقطع دیگر، زوال حکم قبلی اعلام گردد؛ بازگشت این مطلب به تخصیص ازمانی است نه نسخ. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۹/۵۵۴)

۲- ۲. چگونگی امکان نسخ

پژوهشگران عمدتاً سه دلیل بر امکان نسخ آورده‌اند که به صورت فشرده ذکر می‌شوند:

۱. احکام، تابع مصالح و مفاسد است و مصالح و مفاسد با اختلاف افراد، احوال و زمان‌ها قابل تغییر است؛ پس احکام نیز قابل تغییر است. بنابراین، ممکن است یک حکم، در زمانی برای مکلفان مصلحت داشته باشد؛ ولی با گذشت زمان، مصلحت تبدیل به مفاسد شود و باقی ماندن آن حکم، برخلاف مصلحت و حکمت باشد. (فخر رازی، المحصول، ۱۴۲۰ ق: ۴۴۱/۱)

۲. دلایل قطعی بر نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دلالت دارند و لازمه این خاتمیت، نسخ ادیان گذشته است. (همان، ۴۳۸)

۳. بهترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است و وقوع نسخ در ادیان مختلف به خوبی آشکار است که برخی از آنها در کتب عهدین آمده است. بهترین دلیل بر وقوع نسخ در قرآن نیز وجود آیات منسوخه است. البته، وجود چنین آیاتی در قرآن بسیار اندک است؛ اما ثبوت یک آیه منسوخ، برای اثبات این ادعا کفایت می‌کند. (حسینی زاده، همان، ۸۸)

علامه به نوعی هر سه مورد را در خلال مباحث خویش آورده (ر.ک: طباطبایی، همان، ۲۵۳/۱) و قائل است که وضع حکم موقت در جایی که هنوز مقتضی حکم ثابت به وجود نیامده باشد و گذاشتن حکم دائم به جای آن، واقعیتی است که در آن اشکالی وجود ندارد. (همو، ۱۳۸۸: ۶۶) به نظر می‌رسد که آیت الله جوادی، دلیل اول (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۹/۶) و سوم را صریحاً پذیرفته است؛ ولی دلیل دوم را با دو دیدگاه به ظاهر متناقض بیان می‌نماید که در آخر، مشخص می‌شود که اختلاف بین آنها را می‌توان با کمی تأمل، بر طرف کرد. ایشان در یک جا، نسخ را در موارد جزئی و فروع، ممکن می‌داند و قائل است که اسلام، تنها شریعتی است که دگرگون نمی‌شود؛ به خاطر این که اسلام روح همه شرایع الهی است. از این رو، قرآن حکیم، اصول و خطوط کلی شرایع و کتاب‌های آسمانی پیشین را در چند آیه، تأیید و تصدیق کرده است؛ اما دیگر شرایع، جز

شریعت خاتم، در مدار دگرگونی هستند و چیزی که مثل یا برتر از مثل دارد، قابل نسخ است؛ پس، اصل شریعت که نه مثل دارد و نه برتر از آن وجود دارد، قابل نسخ نیست؛ زیرا اصل شریعت تنها راه تربیت انسان، اعم از فرد و جامعه در همه ابعاد عقاید، اخلاق و اعمال است. به همین منظور، زوال‌پذیر نیست و هر شریعت پیشین، جای خود را به شریعت بعدی داده است. لیکن بر این‌گونه تغییر و تبدیل عنوان «نسخ» اطلاق نمی‌شود؛ زیرا پیامبران اولوالعزم پیشین همواره بشارت ظهور پیامبر بعدی را داده‌اند و چنین بشارتی، گرچه به دلالت مطابقی، بشارت است؛ لیکن به دلالت التزامی، اعلام محدودیت شریعت گذشته به حساب می‌آید. از این رو، خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...﴾ (صف: ۶) و ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ...﴾ (اعراف: ۱۵۷). بنابراین، از متن تورات و انجیل استنباط می‌شود که حجیت آن به زمان خاصی محدود است.

از نگاه آیت الله جوادی، نسخ در جایی است که شریعت یا قانون قبلی، ظهور در استمرار داشته باشد؛ بنابراین، قانونی که اعلام محدودیت خود را به همراه دارد، تبدیل آن به قانون دیگر، نسخ نامیده نمی‌شود؛ مگر آن‌که در اصطلاح نسخ، توسعه ممکن باشد و چون در جعل اصطلاح، نزاعی نیست، پس اگر کسی چنین زوالی را نسخ بنامد، اشکالی ندارد.

همچنین ایشان اضافه می‌کند که نسخ اصل شریعت به وسیله شریعت دیگری (نسخ از بیرون) ممکن است؛ نه به وسیله حکمی از احکام همان شریعت (نسخ از درون)؛ وگرنه اتحاد ناسخ و منسوخ لازم می‌آید. برخلاف نسخ بعضی از

احکام شریعت که در این حال، همان طور که نسخ از بیرون میسر است، نسخ از درون نیز ممکن است. (جوادی آملی، همان، ۱۰۰-۱۰۱)

ولی وی در یکی از تألیفات خود، مطلبی را آورده است که ظاهراً با مطالب فوق، تناقض دارد. ایشان می نویسد: «آیاتی وجود دارد که بیانگر نسخ ادیان پیشین است: ﴿مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره: ۱۰۶). ادیان گذشته، به همان زمان، محدود بوده و جنبه جهانی و ماندگاری نداشته اند؛ اما اسلام به دلیل ویژگی های انحصاری اش، جاودانه، جهانی و ناسخ ادیان گذشته است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۶۹/۷)

پس با این توضیحات، معلوم شد که آیت الله جوادی نسخ ادیان سابق توسط دین اسلام را می پذیرد. همچنین ایشان از قول برخی از مفسران در ذیل آیه ۱۴۲ سوره بقره، شبهه ای را از منکران نسخ نقل می کند که به نوعی با نقد اجمالی این شبهه، حقیقت و امکان نسخ را بیان می نماید. این شبهه و نقد و بررسی آن بدین شرح است:

شبهه: اگر حکمی نسخ شود، لازم می آید که ناسخ، جاهل یا فریبکار باشد و چون درباره خداوند هم جهل محال است و هم تجهیل (دیگران را به جهل انداختن)، لذا از بطلان تالی، بطلان مقدم لازم می آید. پس نسخ الهی محال است، هر چند اصل نسخ ممکن باشد.

در بطلان تالی قیاس استثنایی مزبور، بحثی نیست. اصل، همان اثبات تلازم بین مقدم و تالی است که با این بیان ثابت می شود: حکم مزبور یا مطلق است یا مقید. اگر مطلق باشد، امتثال آن یکبار کافی است و هر حکمی با امتثال، ساقط می شود و نیازی به اسقاط ندارد تا با نسخ سقوط کند و اگر مقید بود، آن قید یا دوام است و یا عدم دوام. اگر آن قید عدم دوام باشد، همانند فرض اول با صرف یک

بار امثال، ساقط می‌شود و نسخ‌ناپذیری آن از باب سالبه به انتفاء موضوع است، یعنی حکمی نیست تا نسخ شود و اگر مقید به دوام بود، یا واقعاً آن حکم دائمی است که نسخ آن ممکن نیست و یا واقعاً دوام نداشته است؛ ولی با این که نسخ-پذیر است، در دستور صادر از حاکم به صورت دائم بیان شده است. در این حال، اگر حاکم نمی‌دانست که واقعاً دوام ندارد، پس جاهل بود و اگر می‌دانست واقعاً دوام ندارد، قانون را به صورت دوام، اعلام کرد در صدد تجهیل و فریب جامعه بوده است. پس در هر نسخ حقیقی، یا ناسخ جاهل است یا فریبکار و چنین تالی نسبت به خداوند محال است. پس، نسخ در حکم خداوند، ممتنع است. (ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ق: ۷۸/۴)

پاسخ: از دیدگاه آیت الله جوادی، پاسخ این شبهه اینست که الف) نسخ درباره حکم خداوند به تخصیص زمانی بازمی‌گردد. ب) مخصّص گاهی لفظی است و زمانی لَبّی. ج) مخصّص لفظی یا لَبّی گاهی متصل است و زمانی منفصل. د) گرچه تالی در قیاس استثنایی مزبور باطل است؛ ولی تلازم تالی و مقدم ممنوع است؛ زیرا گاهی مصلحت حتی به لحاظ جامعه اهل تکلیف، مقتضی عدم بیان مخصّص است. پس همان‌طور که حاکم جاهل نیست، در صدد تجهیل جمهور هم نبوده و نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷/۳۰۵)

۳- ۲. شرایط نسخ

علامه و به ویژه آیت الله جوادی، به مسائل و موارد جزئی بسیاری اشاره کرده‌اند که هر یک از آنها را می‌توان به عنوان شرطی از شرایط نسخ بیان نمود. علامه همه شرایط مورد نظر خویش را در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره بقره ذکر نموده است؛ ولی آیت الله جوادی، شرایط را ذیل آیات ۴، ۴۱، ۷۴، ۱۰۶، ۱۰۹ و ۱۴۳ سوره بقره به صورت نکته‌هایی پراکنده، می‌آورد.

شرایطی را که علامه ذکر می‌کند، عبارتند از:

۱. نسخ، اختصاص به حوزه تشریح احکام ندارد؛ بلکه فراشمولی داشته و هر دو حوزه شریعت و تکوین را شامل می‌شود.

۲. نسخ، همواره دو طرف می‌خواهد و بدون تحقق ناسخ و منسوخ هرگز صورت نمی‌گیرد.

۳. نسخ، تمامی مصالح و یا حکمت و کمالی که در منسوخ بوده را دربردارد.

۴. نسخ از نظر صورت، با منسوخ تنافی دارد و به جهت وحدت و وجه مشترکی که در بین هر دو وجود دارد، تناقض و تنافی ظاهری را مرتفع می‌سازد. در حقیقت، ناسخ و منسوخ طبق ناموس آفرینش، به عنوان یک جریان طبیعی با چینش و گزینش طبیعی، با هم یک جریان هماهنگ و دقیقی را ادامه می‌دهند و نسخ، مکمل منسوخ و در واقع، ادامه حیات آن و مکمل مصالح و حکمت آن است؛ همچون، حیات، مرگ، رزق، اجل و... که بر حسب مقتضای مصالح بندگان بر پایه دگرگونی‌های اعصار و تکامل افراد و جوامع بشری رخ می‌نماید.

۵. آیات منسوخه نوعاً لحنی دارند که به طور اشاره می‌فهمانند که به زودی نسخ خواهند شد و حکم آن، دوام ندارد.

۶. نسبت و رابطه میان ناسخ و منسوخ، غیر از آن نسبتی است که میان عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین وجود دارد؛ زیرا در ناسخ و منسوخ تنها مصلحت و حکمتی که میان آن دو موجود است، رفع تناقض و تنافی می‌نماید. لکن در موارد فوق، ظهور مخصّص و مقید و مبین در مراد متکلم از عام، مطلق و مجمل است. رابطه محکم و متشابه نیز از همین قبیل است. (طباطبایی، ۱۳۹۰:

۲۵۲/۱-۲۵۳)

از نگاه آیت الله جوادی نیز، برای شناخت نسخ و پی بردن به ناسخ، راه‌های متعددی وجود دارد؛ مانند: الف) دلالت لفظ؛ مثل این‌که گفته شود: قبلاً حکم

چنان بود و اکنون با زوال آن، حکم چنین است. ب) استفاده تأخّر تاریخ حکم مناقض از متن دلیل. ج) شاهد خارجی بر این که دو حکم متناقض، یکی ناسخ دیگری است و آن ناسخ را معین کند و... (جوادی آملی، همان، ۹۹/۶)

با توجه نمودن در تفسیر تسنیم، به نظر می‌رسد که شرایط نسخ از نگاه آیت الله جوادی به ترتیب ذیل باشد:

۱. اسناد نسخ به لفظ یا فعل و نظیر آن، از قبیل اسناد الی غیر ما هو له است؛ زیرا ناسخ حقیقی احکام، همان جاعل واقعی آن‌ها، یعنی خدای سبحان است. (همان، ۱۲۷)

۲. نسخ در احکام الهی بر اثر تحوّل در مصالح انسان قانون‌پذیر است؛ نه تحول در آگاهی قانون‌گذار. اگر قانون‌گذار غیبی مانند قانون‌گذار بشری، به مصالح عالم نباشد، نسخ او هم تحول حکمی و هم نشان تحول علمی است؛ ولی نسخ از جانب علیم مطلق، نشان پایان یافتن دوران مصلحتی است که زمینه‌ساز تشریح حکم پیشین بوده است؛ از این رو، گفته شده است که روح نسخ در شرایع الهی و مباحث علوم قرآنی به تخصیص زمانی باز می‌گردد؛ یعنی حکم پیشین از آغاز و در مقام ثبوت برای ظرف زمانی محدود وضع و تشریح شده بود، لیکن قانون‌گذار طبق برخی از مصالح، محدودیت زمانی آن را در آغاز آشکار نکرده بود. پس نسخ، ناظر به مقام اثبات است؛ یعنی محدودیت ظرف زمانی حکم پیشین را اعلام می‌کند، وگرنه در مقام ثبوت، چنین حکمی برای زمان محدود تشریح شده بود؛ نه برای همیشه. حاصل این که تغییر احکام، تبدیل الهی است، نه افترای بشری بر خدا. (همان، ۷۹) آنچه عرفاً نسخ نامیده می‌شود، در حقیقت اعلام محدود بودن ظرف زمانی حکم پیشین است. از این رو، گفته می‌شود که نسخ نسبت به خداوند، بیان حکم است و نسبت به بندگان، رفع حکم. (همان، ۱۰۹)

۳. نسخ مربوط به شریعت و منهاج است؛ نه همه کتاب و اصل دین. چون اصل دین، اسلام است که همگان بر آن اتفاق دارند. (همان، ۱۹۶/۲) همان‌طور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹).

۴. مراد از نسخ در شریعت، نسخ در امور جزئی است؛ وگرنه خطوط کلی دین، گرچه تکمیل می‌شود؛ ولی هرگز نسخ شدنی نیست؛ یعنی بازگشت نسخ، به تخصیص ازمانی است؛ نه ابطال از اصل (جوادی آملی، همان، ۷۸/۴ - ۷۹) (حکم پیشین باطل نمی‌شود) (همان، ۳۱۵/۷).

۵. نسخ تکلیف قبل از فرا رسیدن زمان امتثال، مانند نسخ تکلیف بعد از فرا رسیدن زمان امتثال و قبل از فعل، بدون اشکال است. (همان، ۱۹۷/۵)

۶. هم در امور تشریحی نسخ امکان دارد و هم در امور تکوینی. به همین دلیل، هر آیه‌ای، اعم از آیات و احکام تشریحی و آیات تکوینی و عینی که مشیت خدا بر نسخ و ازاله آن قرار گیرد، حتماً جایگزینی هم‌تا یا برتر خواهد داشت. اگر جامعه بشری شایستگی حکمی را یافت که در گذشته واجد آن شایستگی نبود، حکم قبلی خدا به حکمی برتر از حکم پیشین بدل می‌شود؛ اما اگر گذشته و حال آن یکسان بود، در این صورت، تفاوت مصالح کنونی با گذشته، تفاوت خصیصه حکم را ایجاد کند، خداوند، مثل حکم گذشته را از نظر فضیلت و ثواب و البته متفاوت در اجرا، به آنها عطا می‌نماید. (همان، ۷۰/۶)

۷. نسخ، ازاله خارجی است؛ به این بیان که برداشتن شیء از صحنه عین را نسخ گویند. (همان، ۷۳)

۸. نسخ در تشریح در محتوای کلام انشایی است، نه اخباری؛ مگر آن‌که یک جمله خبری به داعی انشاء، القا شده باشد که در این صورت، خبر مزبور به منزله انشاء است و نسخ می‌پذیرد. (همان، ۹۹)

۹. بین ناسخ و منسوخ اختلاف تباینی است و در اختلاف آنها جمع عرفی و عقلایی وجود ندارد. (همان، ۱۰۶)

۱۰. مهم‌ترین سند نسخ مصطلح، همان ظهور منسوخ در دوام و استمرار است و بهترین وجه برای عدم نسخ مصطلح، ظهور منسوخ در توقیت و تحدید است؛ چون موقت و محدود هرگز نسخ نمی‌شود، بلکه اجل مسمای آن می‌رسد و با انقضای اجل مسمأ، مجالی برای بقای آن نیست؛ چنان‌که قبل از رسیدن اجل مسمأ هم مجالی برای انقضای آن وجود ندارد. (همان، ۱۵۹)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در میان شرایط متعدد نسخ، این دو مفسر، در برخی از آنها با هم مشترک هستند و یا اختلاف دارند و در برخی دیگر نیز، دیدگاهی مستقل از یکدیگر برگزیده‌اند. مثلاً علامه قائل است که در آیات منسوخ، اشاره‌ای برای موقتی بودن حکم، وجود دارد؛ آیت الله جوادی در این باره، دیدگاه مقابل علامه را اتخاذ می‌نماید.

۴ - ۲. گونه‌های نسخ

از دیرباز، پژوهشگران، «نسخ» را به سه گونه تقسیم کرده‌اند: الف) نسخ تلاوت و حکم با هم: بدین معنا که آیه مشتمل بر حکم شرعی به همراه حکمش نسخ شود که تعداد بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران با این نوع نسخ مخالفت شدید کرده‌اند. (حسینی زاده، همان، ۱۳۴)

ب) نسخ تلاوت با بقای حکم: یعنی الفاظ و تلاوت آیه نسخ شود و حکم آن باقی بماند. این گونه نسخ از نظر شیعه، مردود است؛ زیرا لفظ، دلیل بر معناست و لذا ممکن نیست که حکم بماند و لفظ که دلیل بر آن است، از بین برود. (همان،

ج) نسخ حکم با بقای تلاوت: به این بیان که حکم شرعی آیه، نسخ شود؛ ولی تلاوت آن در قرآن باقی باشد. محور اصلی مباحث نسخ، همین قسم است و گروه بسیاری از مفسران و فقهاء در مورد آن کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند و یا در لابلاي تألیفاتشان به نقد و بررسی مسائل آن پرداخته‌اند. (همان، ۱۵۶)

علامه نسخ حکم را می‌پذیرد؛ اما در خصوص دو مورد اول (نسخ تلاوت)، می‌گوید: «روایاتی که از طریق شیعه و سنی درباره نسخ تلاوت رسیده است، به خاطر مخالفتش با کتاب خدا مردود است». (طباطبایی، همان، ۱۱۷/۱۲ و ۱۳۳) آیت الله جوادی هم درباره نسخ تلاوت، بر این باور است که برخی از علمای اهل سنت با استناد به انواع گوناگون نسخ، قائل‌اند که برخی آیات از قرآن کریم حذف شده است؛ در حالی که هیچ یک از اقسام نسخ، نمی‌تواند مجوز حذف آیه‌ای از قرآن شود؛ زیرا در صورت تجویز، بسیاری از آیات که منسوخ شده، ولی در قرآن فعلی موجود است باید حذف شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱۵/۵) پس، از آنجا که بازگشت نسخ تلاوت به تحریف به کاستی در قرآن است، آن را رد می‌کند. (همو، ۱۳۸۳: ۲۱) ولی نظر آیت الله جوادی، راجع به نسخ حکم با بقای تلاوت را می‌توان از خلال مباحث و با توجه به آراء ایشان به دست آورد که ایشان به این قسم از نسخ، قائل شده است.

۵-۲. بررسی آیات ناسخ و منسوخ

تعداد آیات منسوخه از دیدگاه قرآن‌پژوهان، تعداد مشخصی نیست. به طور مثال، آیت الله معرفت هشت آیه را منسوخ می‌داند که عبارتند از: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه جزای فاحشه، آیه توارث به ایمان، آیه صفح، آیات معاهده و آیات تدریجی بودن تشریح قتال؛ (معرفت، ۱۴۱۰ ق: ۳۰۰/۲-۳۱۶) ولی ایشان در اواخر عمر خود، هیچ آیه‌ای را منسوخ نمی‌دانست. (فخاری، ۱۳۸۹: ۲۴۴) آیت الله

خوبی نیز، فقط یک مصداق برای نسخ قائل می‌شود و آن، آیه نجواست. (خوبی، ۱۳۴۰ق: ۳۷۳-۳۸۰) در این بخش، فقط به چند نمونه از آیات مهمی که از نظر علامه و آیت الله جوادی منسوخه به شمار می‌آیند، بررسی می‌شود تا روشن گردد که هر یک، نسخ چه آیاتی را پذیرفته‌اند و با چه ملاک‌هایی منسوخ نبودن برخی از آیات را که دیگری قائل به نسخ آن است، رد می‌کنند.

۱. آیه عفو و بخشش: آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۱۰۹) در آغاز هجرت، دستور به گذشت از اهل کتاب می‌دهد؛ زیرا هنور مسلمانان قدرت قابل ملاحظه‌ای نداشتند. علامه آورده است که مفسران در خصوص این آیه گفته‌اند: آیه مورد بحث با آیه قتال: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹) نسخ گردیده است. (طباطبایی، همان، ۲۵۷/۱) از این که ایشان پس از نقل نسخ آیه ۱۰۹ سوره بقره به وسیله آیه ۲۹ سوره توبه بر آن اشکالی وارد نکرده است، چنین بر می‌آید که رأی خود ایشان هم در این زمینه مثبت است.

آیت الله جوادی، با دلایلی نسخ فوق را نمی‌پذیرد. این ادله عبارتند از:

الف) فرمان عفو و گذشت، نشانه قدرت مسلمانان است. از دستور عفو به مسلمانان استفاده می‌شود که مسلمانان اکنون نیز مقتدرند و چنانچه مبارزه کنند، با نصرت الهی پیروزند؛ لیکن اعمال قدرت، به آینده موکول است.

ب) مقید نکردن ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾ به «عنهم» و مانند آن، بدین نکته اشاره دارد که بهترین راه اعمال قدرت، عفو و صفح است که زمینه انابه فرد عفو شده را

فراهم می‌سازد و این حکم، به عفو از مشرکان یا صفح از یهودیان اختصاص ندارد؛ زیرا حذف متعلق، دلیل عموم یا اطلاق است. شایان ذکر است که دستور آینده، خصوص جهاد نخواهد بود؛ زیرا جهاد، همگانی و همیشگی نیست. از این رو، نزول حکم قتال با اهل کتاب، به مثابه تخصیص مصطلح عام یا تقیید معهود مطلق است و هرگز نسخ نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۷/۶)

ج. تحول جدیدی که با تعبیر ﴿حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ در آیه به آن اشاره شده، تحوّل تکوینی یا تشریحی است. مراد از تحول تشریحی، آیاتی است که فرمان مبارزه داده، چنین می‌فرماید: «با آنان نبرد کنید تا مسلمان شوند یا ذلیلانه جزیه بپردازند» (توبه: ۲۹). باید توجه داشت که دستور نبرد در این آیه شریفه، ناسخ جمله ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾ در آیه مورد بحث نیست؛ زیرا با تعبیر ﴿حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ به موقت بودن حکم عفو و صفح تصریح شده است و نسخ مصطلح، در موردی است که دلیل منسوخ، در دوام و استمرار ظهور داشته باشد و دلیل ناسخ، اساس آن را در مقام بقا منهدم کند. فرمان عفو و صفح در آیه مورد بحث، نه تنها در دوام ظهور ندارد، بلکه با وعده تحوّل و نوید تبدل همراه است و در چنین موردی، مجال نسخ نیست؛ خواه آن دلیل منسوخ به امر تکوینی مقید و به غایت عینی مغیاً باشد؛ مثلاً کلمه ﴿أَمْرٍ﴾ در آیه مورد بحث، واحد امور باشد و خواه به امر تشریحی مقید و به غایت اعتباری مغیاً و از سنخ حکمت عملی باشد؛ به قید شرعی اختصاص ندارد.

چنانچه گذشت، مهم‌ترین سند نسخ مصطلح از منظر آیت الله جوادی، همان ظهور منسوخ در دوام و استمرار است؛ چون موقت و محدود، هرگز نسخ نمی‌شود؛ بلکه آجل مسمای آن می‌رسد و با انقضای آجل مسمای مجالی برای بقای آن نیست؛ چنانکه قبل از رسیدن آجل مسمای هم، مجالی برای انقضای آن نیست.

مثلاً در همین آیه، با انقضای آجلِ عفو و صفح و سر رسیدِ عمر آن، حکم مزبور منتفی می‌شود. از این‌جا معلوم می‌شود که اطلاق نسخ و ناسخ و منسوخ در آیه مورد بحث، صرف فرض است؛ نه واقع، چنان‌که آیات دیگر که حاوی ارتقاب، تربص و مانند آن است، همگی دارای آجلِ مسماست و با رسیدن آن منتفی می‌شود. (جوادی آملی، همان، ۱۵۹-۱۶۰)

۲. آیه جزای فاحشه: علامه از ظاهر آیه ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۵) - با توجه به قول بیشتر مفسران - برداشت می‌کند که مقصود از فاحشه در آیه، عمل زنا باشد. مفسران روایتی را هم نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه جلد در ابتدای سوره نور نازل شد، فرمودند: جلد همان راه علاج و سبیلی است که خدای تعالی در آیه پانزده سوره نساء، وعده‌اش را داده است. شاهد این ظهور، ظهور دیگری در آیه است و آن این است که از لحن آیه شریفه فهمیده می‌شود که حکم دائمی نیست و به زودی نسخ می‌شود؛ چون می‌فرماید: ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ و هیچ دلیلی نقل نشده که گفته باشد این حد، چند صباحی در مورد مساحقه جاری شد و سپس به حد و حکمی دیگر نسخ شده است. لذا حکم جلد و تازیانه، حکم حبس ابد آنها را نسخ نمود و بدیهی است که حکمی که در اواخر زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می‌گردید، زدن تازیانه بود و نه حبس ابد آنها در خانه. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۴) بنابراین، آیه با فرض اینکه بر حکم زنان زناکار دلالت داشته باشد، با آیه جلد، یعنی آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾ (نور: ۲) نسخ گردیده است.

اما از ظاهر دیدگاه آیت الله جوادی در ذیل آیه ﴿وَ اللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾ (نساء: ۱۵) در نگاهی ابتدایی، چنین به نظر می‌رسد که ایشان با نسخ شدن این آیه توسط آیه دوم سوره نور موافق است؛ زیرا می‌گوید: «آیه مورد بحث ناظر به حدّ زنان تبهکار است، نه درباره نهی آنها از منکر جدید و نیز بر اساس ظاهر آیه، حکمشان حبس ابد است تا آن‌که خداوند راه حلّی را برایشان قرار دهد. آن راه حل اگر عفو الهی بود، آنان بدون اجرای حدّ یا تعزیر آزاد می‌شدند؛ ولی بر اساس صریح روایات، آن راه حلّ درباره زنان تبهکار بدون شوهر، مضمون آیه دوم سوره نور است که حکم تبهکاری زنای غیر محصنه را صد تازیانه می‌داند. بنابراین، با آمدن حکم جدید (راه حل)، قانون قبلی نسخ و لغو می‌شود که - با قطع نظر از تبصره (حکم جدید و راه حل) - دارای سه پیام است: الف) از این تاریخ به بعد اگر کسی به این گناه مبتلا شد، برابر قانون جدید مجازات می‌شود؛ خواه قانون جدید تازیانه باشد یا سنگسار کردن و یا هر دو. ب) قانون قبلی درباره این‌ها اجرا نمی‌شود؛ چون قانون قبلی نسخ شده است. ج) کسانی که قبلاً مرتکب چنین گناهی شده و محکوم به قانون قبلی (حبس ابد) گشته‌اند، باید حکم قبلی درباره آنان اجرا شود؛ همان‌طور که اگر طبق قانون گذشته کسانی ارث برده باشند، حکم به استرداد آن نمی‌شود، چون حکم قبلی در جایگاه خودش محترم است». (جوادی آملی، همان، ۶۴۲/۱۷) اما وی در جای دیگر، از لابلای نظرات مفسران دیگر و روایات، چنین دیدگاهی را برگزیده است که منظور از این نسخ، نسخ اصطلاحی نیست؛ زیرا نسخ اصطلاحی آن است که شریعتی پایان زمان عمل به شریعت گذشته را اعلام کند و یا حکمی که ظهور در ابدیت دارد، پس از مدتی جای خود را به حکمی

دیگر دهد. افزون بر این که اگر از ابتدا خود قانون، یادآور موقتی بودن حکم باشد و دلالت کند به این که این حکم تا زمانی اجرا می شود که حکم جدید نیامده باشد و با آمدن حکم جدید، حکم پیشین کنار می رود، اصطلاحاً این را نسخ نمی گویند؛ گویا گفته است حکم مسئله تا اطلاع ثانوی این است، پس حکم قبلی ابدی نیست. در نتیجه، اگر در آیه مورد بحث، عبارت ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ نبود، حکم امساک در بیوت در ابدیت ظهور داشت و دلیل بعدی از استمرار آن می کاست و ثبوتاً تقیید یا تخصیص زمانی و اثباتاً نسخ می بود. (همان، ۶۴۴-۶۴۵)

پس، فی الجمله می توان چنین گفت که آیت الله جوادی برخلاف علامه، نسخ را در این آیات نمی پذیرد؛ زیرا معتقد است که منظور از نسخ در این جا، نسخ مصطلح نیست.

۳. آیه توارث از طریق ایمان: علامه آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۷۲) را منسوخ به آیات ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۷۵) و ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (احزاب: ۶) دانسته است.

ایشان در ذیل آیات ۷۵ سوره انفال و ۶ سوره احزاب، زمانی که به این بخش از آیه می‌رسد که خداوند فرموده است: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾، بحث نسخ را به میان می‌آورد. از بیانات وی استفاده می‌شود که ولایت بر ارث با اخوت دینی - نه نسب و قرابت - در آغاز هجرت، میان مهاجران و انصار امری مسلم بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در بین اصحاب خویش، عقد اخوت برقرار نمود و آنان به سبب همین اخوت از همدیگر ارث می‌بردند؛ (طباطبایی، همان، ۱۴۲/۹) اما پس از این که آیه ۷۵ سوره انفال و سپس آیه ۶ سوره احزاب نازل گردید، این آیه، ناسخ حکمی شد که آن را در صدر اسلام اجراء می‌کردند. آن حکم، این بود که کسانی که به خاطر حفظ دینشان از وطن و آنچه در وطن داشتند چشم می‌پوشیدند و یا صرفاً به خاطر دین با یکدیگر دوستی می‌کردند، در بین خود از یکدیگر ارث می‌بردند. آیه مورد بحث، این حکم را نسخ کرد و فرمود: از این به بعد، فقط خویشاوندان از یکدیگر ارث می‌برند. (همان، ۲۷۷/۱۶) علامه بر این باور است که آیه ناسخ، ارث به قرابت را به طور مطلق اثبات می‌کند. حال، چه وارث دارای سهم باشد و چه نباشد و چه عصبه باشد و یا عصبه نباشد. (همان، ۱۴۲/۹؛ ر.ک: همان، ۴۴۰/۱)

آیت الله جوادی نیز، ذیل تفسیر آیه ۷۲ سوره انفال، سخنی را در خصوص ولای ارث، با این مضمون، مطرح می‌کند که خداوند پس از بیان سه گانه مؤمنان (مهاجران، مجاهدان و انصار)، آنان را ولیّ یکدیگر می‌شمارد که باید میان آنها پیوند ولایی باشد. از جمله این پیوندها، ولای ارث است که مطابق آن، همه مسلمانان این سه گروه، از یکدیگر ارث می‌برند؛ ولی بستگان کافرشان از آن بی- بهره‌اند. وی معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، برای تشویق مسلمانان به هجرت از مکه، معیار ارث بردن را هجرت قرار داد؛ ولی با

نزول آیه ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾ (انفال: ۷۵) که حکم، تخصیص ازمانی پیدا کرد، ملاک میراث در عنوان رحامت، منحصر شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۱۷/۳۳)

به نظر می‌رسد که آیت الله جوادی، اولاً فقط به تخصیص ازمانی حکم اشاره کرده است و از نسخ آیه، هیچ نامی نمی‌برد. ثانیاً همین تخصیص ازمانی را هم به آیه‌ای از آیات همین سوره (آیه ۷۵ سوره انفال)، نسبت می‌دهد؛ نه آیه ۶ سوره احزاب. در صورتی که علامه در تفسیر هر دو آیه (آیه ۷۵ انفال و آیه ۶ احزاب)، به ناسخ بودن این آیات اشاره می‌نماید.

۴. آیه سلم: علامه در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾ (انفال: ۶۱) اشاره‌ای به نسخ، ندارد؛ ولی در بحث روایتی به نقل از درالمشور، حدیثی از ابن عباس نقل کرده که در ذیل جمله ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ گفته است: این آیه را آیه ۲۹ سوره توبه، نسخ کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۱۹۹/۳) آن‌گاه خود علامه چنین قضاوت می‌کند که نسخ آیه مزبور با آیه سوره برائت که می‌فرماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه: ۵) نیز روایت شده و خود آیه هم خالی از اشاره به این معنا نیست که اعتبار آن حکم تا مدتی است و همیشگی نیست؛ برای این که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱/۹)

آیت الله جوادی هم در بین مباحث تفسیری مرتبط با آیه سلم، آیاتی که مسلمانان را به نبرد با دشمنان دین و کشتن آنها فرمان می‌دهد (نساء: ۸۹؛ توبه: ۵ و ۱۲) با این آیه که به سازش با آنها فرا می‌خواند، ناسازگار پنداشته است. ایشان قول زمخشری را مجمل دانسته، نیازمند به تبیین بیشتر می‌داند؛ زیرا زمخشری قائل شده که امام و حاکم، مختار است؛ گاه مصلحت را در صلح و گاهی در جنگ

بداند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۳۳) آیت الله جوادی معتقد است که قرآن کریم وظیفه امام را روشن کرده و او نیز مطابق آموزه‌های الهی رفتار می‌کند. در فرهنگ قرآن بر امام و مسلمانان واجب است که با حکمت، موعظه و جدال احسن، مردم را به پذیرش دین فراخوانند. (نحل: ۱۲۵؛ عنکبوت: ۴۶)

بر این اساس، امام و امت، نخست باید مردم را آگاه سازند و آغازگر جنگ نباشند. آنگاه اگر دشمنان در برابر دین‌مداری مردم به مانع‌سازی رو آورند، باید مسلمانان برای از بین بردن مانع، به نبرد با آنان بشتابند. چنان‌که پیامبران پیوسته، این گونه بوده‌اند و ائمه کفر نمی‌گذاشتند دعوت الهی به مردم برسد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۲/۶۶۲-۶۶۳)

ایشان روایاتی را که بیان می‌کنند، این آیه با آیات ۲۵ سوره محمد صلی الله علیه و آله، ۵ و ۲۹ سوره توبه نسخ شده است؛ به عنوان نمونه ذکر می‌کند. از آن‌جا که دیدگاه شیخ طوسی و زمخشری را ذکر نموده و بر آنها خدشه‌ای وارد نکرده است؛ به نظر می‌آید که خود نیز همین نظر را برمی‌گزیند. وی چنین باوری دارد که شیخ طوسی، نسخ را درست ندانسته است؛ زیرا آیه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...﴾ (توبه: ۵) در سال نهم هجرت نازل شد و بعد از آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل نجران صلح کرد. (طوسی، بی‌تا: ۱۵۰/۵) زمخشری نیز نسخ را با بیان دیگری، صحیح ندانسته است (زمخشری، همان). (جوادی آملی، همان، ۳۲/۶۶۸-۶۶۹)

پس از بیان آیاتی که از نگاه علامه یا آیت الله جوادی، در زمره آیات نسخ شده بودند، می‌توان چنین عنوان کرد که اگرچه هر یک با دلایل مخصوص و جداگانه‌ای نسخ برخی از آیات را پذیرفته‌اند؛ اما هر دو، علاوه بر نسخ قرآن به قرآن، در پاره‌ای از موارد، نسخ سنت نبوی صلی الله علیه و آله به سبب آیه را نیز مطرح کرده‌اند. افزون بر آیاتی که تشریح شدند، آیات دیگری نیز وجود دارد که

ایشان به نسخ آنها (نسخ سنت با قرآن) معتقدند؛ مانند حرمت زناشوئی در شب- های ماه رمضان (ر.ک: طباطبایی، همان، ۲/۴۵-۴۶؛ جوادی آملی، همان، ۹/۴۵۵-۴۵۸) (دیدگاه هر دو ایشان)، عبور از مسجد در حال جنابت (ر.ک: جوادی آملی، همان، ۱۹/۶۱) و تعطیلی روز شنبه نزد یهودیان (ر.ک: جوادی آملی، همان، ۵/۱۲۹ و ۱۶۲) (دیدگاه آیت الله جوادی). لازم به ذکر است که علامه نسخ آیه قبله را رد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۳۱۷) اما آیت الله جوادی، آن را در زمره نسخ سنت با قرآن عنوان نموده است. (جوادی آملی، همان، ۷/۳۷۳-۳۷۴ و ۳۹۶) به علاوه این‌که علامه نسخ آیه امتاع را قبول دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۴۲ و ۲۴۷)؛ در صورتی که آیت الله جوادی که این آیه را از آیاتی می‌داند که در ابتدای مطالعه، روشن به نظر می‌رسد؛ ولی با تأمل کامل، پیچیدگی آنها آشکار و ادراک صعوبت آنها، سهل‌تر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۱/۴۰۵، ۳۹۹، ۵۱۰، ۵۰۸-۵۱۳ و ۵۰۰). همچنین هر دو مفسر، نسخ آیه نجوا را به صراحت می‌پذیرند و فقط شیوه تبیین هر یک متفاوت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۸۹؛ جوادی آملی، تفسیر سوره مجادله، جلسه ۱۵، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۶). در این پژوهش، به دلیل اطاله کلام، فقط به چند نمونه از آیات مورد اختلاف، پرداخته شد.

نکته‌ای که بیش از همه جلب توجه می‌کند این است که علامه معتقد است در آیات منسوخ، به نوعی اشاره به موقت بودن حکم وجود دارد؛ ولی آیت الله جوادی چنین می‌پندارد که محدود و موقت، نسخ شدنی نیست.

۶-۲. ردّ توهم نسخ در برخی از آیات

عده‌ای از مفسران، درباره بعضی از آیات قرآن، ادعای نسخ کرده‌اند. در برخی از موارد، علامه و آیت الله جوادی به دعوی ایشان، پاسخ داده و آن را نقد و بررسی

نموده‌اند. از آنجایی که تعداد این آیات فراوان است، لذا به ذکر یک آیه بسنده می‌شود تا روشن گردد که هر یک از ایشان با چه معیارهایی آن ادعا را رد می‌کنند.

۱. برخی قائل شده‌اند که آیه ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَتْعَفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ (نساء: ۶) به وسیله آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰) نسخ شده است.

علامه این ادعا را رد کرده و معتقد است که نسبت بین دو آیه، نسبت ناسخ و منسوخ نیست. با این بیان که مضمون آیه دوم با مضمون آیه اول، منافاتی ندارد؛ زیرا خوردن (أكل) در آیه اول، جایز بوده و با قید «معروف» آمده است و در آیه دوم، خوردن (أكل) حرام بوده و مقید به ظلم است و منافاتی بین جواز استفاده نیکو و تحریم خوردن ظالمانه نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/ ۱۷۸)

آیت الله جوادی نیز احتمال نسخ مزبور را با ادله زیر، باطل می‌داند:

الف) قرآن کریم تملک اموال دیگران را از راه تجارت با شهادت آیه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۲۹) جایز دانسته است و گرفتن اجرت مثل نیز مصداقی از ﴿تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ است؛ زیرا یتیم، وصی یا ولی یتیم، یا با مال وی تجارت، زراعت و... انجام داده یا رنج و زحمت نگهداری و سرپرستی آن را تحمل کرده است که اجرت مسمّا یا اجرت مثل می‌طلبد. پس تصرف یاد شده سرپرست در مال یتیم، هم تجارت است و هم رضایت؛ چون ولی بر یتیم (مولی علیه)، ولایت دارد؛ از طرف خود، بالاصالة

راضی است و از سوی یتیم یا صبی، بالولایه یا بالوصایه یا بالقیومیه راضی است؛ زیرا خداوند شرعاً به ولی اجازه داده که در حیظه ولایتش با رعایت قسط، عدل، مصلحت و به نفع یتیم ولایت را اعمال کند. پس رضایت ولی، رضایت مولی علیه است و دریافت کارمزد جزو مستثناست؛ نه مستثنی منه که اکل مال به باطل باشد. بنابراین، برداشت اجرت کار، خوردن ظالمانه مال یتیم نیست.

ب) قیام به قسط به معنای عمل رایگان نیست؛ بلکه یعنی برداشتن اجرت عادلانه در ازای کار انجام گرفته نه بیش از آن. قیام به قسط یعنی قیام عادلانه، پس این آیه با هیچ یک از آیات مذکور نسخ نشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷/۳۷۷-۳۷۸)

از مطالب فوق، به دست می‌آید که علامه و آیت الله جوادی با استدلال‌های مستقلی، ادعای نسخ آیه را مردود دانستند.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام شده، چنین به نظر می‌رسد که تعریف هر دو بزرگوار از نسخ، تعریفی قریب و بر اساس حقیقت نسخ است که در آن، زمان، مورد توجه ایشان قرار گرفته است. همچنین، شرایط متعددی از نگاه هر دو مفسر، در خصوص نسخ ذکر شده که گاه با هم مشترک، گاه متضاد و گاهی نیز مستقل از هم هستند؛ مانند این‌که علامه معتقد است در آیات منسوخ، به نوعی اشاره به موقت بودن حکم وجود دارد و آیت الله جوادی چنین می‌پندارد که محدود و موقت، هرگز نسخ نمی‌شود. لازم به ذکر است که هر دو به نسخ حکم معتقد هستند؛ ولی نسخ تلاوت را رد می‌کنند؛ زیرا آن را مستلزم تحریف قرآن می‌دانند. در میان آیاتی که ایشان آنها را منسوخ قلمداد کرده‌اند یا در آیاتی که به نسخ آن قائل نیستند، هر یک مبانی خاصی اتخاذ کرده و دلایلی منحصر به فرد را

پیرامون آیه مدّ نظر خویش، ارائه نموده‌اند. همچنين، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی در پاره‌ای از موارد، علاوه بر نسخ قرآن به قرآن، نسخ سنت‌های موجود به وسیله آیه را نیز مطرح می‌کنند.

منابع:

۱. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
۳. جصاص، احمد، أحكام القرآن، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، اول، قم: اسراء، ۱۳۸۵.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، پنجم، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر سوره مجادله، جلسه ۱۵، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، دوم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۸. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، اول، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
۹. حسینی‌زاده، سید عبدالرسول، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم، اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۰. خازن، علی، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام خوئی، ۱۳۴۰ق.
۱۲. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل، سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الأحكام، اول، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. شاطبی، ابی اسحاق، الموافقات فی أصول الشریعة، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، پنجم، قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، سیزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عکبری (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، التذکره بأصول الفقه، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۶. غزالی، محمد، المستصفی من علم الأصول، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۳۳ ق.
۲۷. فخاری، سعید، محکم و متشابه، نسخ و قرائات از دیدگاه آیت الله معرفت، اول، تهران: هستی نما، ۱۳۸۹.

۲۸. فخر رازی، محمد، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۹. فخر رازی، محمد، المحصول فی علم أصول الفقه، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، اول، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.

۳۱. فیروز آبادی، محمد، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، سوم، قاهره: جمهوریة مصر العربیة، ۱۴۱۶ق.

۳۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، سوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.

۳۳. همدانی، محمد بن حازم، الإعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الآثار، اول، حمص: راتب حاکمی، ۱۳۸۶ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی